اختصاص «یوم وقت له» به فرض فعلیت شک در روایت معمّر

خب حالا روایت دوم را ببینید. روایت دوم باب پنجم. روایتی است که بحمدالله از حیث سند متفقٌ علیه است. یعنی آنهایی هم که سختگیری میکنند، سند را صحیح میدانند.

شاگرد: نسبت به روایت اول فرمودید که سه معارض دارد. معارض دوم آن، روایت محمد بن مسلم بود. اما معارض سوم را نگفته بودید. نمیخواهید معارض دوم و سوم را بررسی کنید؟

استاد: بحث میکنیم. اتفاقا گاهی اوقات برخی از مطالب را میگوییم تا بماند برای بعد اما فراموش میکنم، این تذکرها خیلی خوب است. ولی چون میخواهیم جلو برویم، ابتدا چیزی را که نگاه کردهام را عرض میکنم به آنها هم میرسیم. روایت کاملی بعداً میآید. چون مضمون روایت کاملی با روایت دهم یکی است. روایت نهم و دهم در باب ششم همین روایت کاملی است. ولی نکتهای که هست آن جا از امیرالمؤمنین علیهالسلام است، وقتی از روایت اول در شدیم یک جمع بهتری میشود.

> 36:42

الآن این روایت دوم را عرض میکنم. بهخاطر اینکه ذیل این روایت دوم از نظر فضای بحث مطالبی مطرح میشود که به آن جمعها کمک میکند.

ابتدا من روایت را بخوانم و اصل بزنگاه حرف و روایت خالد را مطرح کنم، شما هم مطالعه کنید.

> **عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي الصهبان، عن علي بن الحسين (الحسن) بن رباط، عن سعيد الأعرج قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني صمت اليوم الذي يشك فيه فكان من شهر رمضان أفأقضيه؟**
>
> **قال: لا هو يوم وقت له[1]**

«عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي الصهبان، عن علي بن الحسين (الحسن) بن رباط»؛ حسن درست است. «عن سعيد الأعرج»؛ سند خوب است. مرحوم مجلسی در مرآت دارد که سند صحیح است. با اینکه در مرآت طبق مشهور مشی کردهاند. هیچ مشکلی ندارد. یکی از روایات عالی السند است که شاید متفقٌ علیه کل است. گمان نمیکنم در هیچ کتابی شبههای در آن کرده

باشند. در نجاشی هم توثیق های صریح آمده است، لذا سند مشکلی ندارد.

«قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني صمت اليوم الذي يشك فيه فكان من شهر رمضان أفأقضيه؟ قال: لا هو يوم وفقت له»؛ آن چه که الآن می‌خواهم عرض کنم این است: مفاد این روایت روشن است. با بحث‌های ما هم که خیلی جور است. «وفقت له»؛ یعنی دخول ماه مبارک منوط به یقین به آن نیست. حکم ماه مبارک بالفعل شده است و شما هم آن را بدون یقین گرفته‌اید اما بعداً که فهمیدید، قضا نیازی نیست. کلمه «وفقت» در روایات بسیار زیادی آمده است. اصلاً وقتی شما این‌ها را که ردیف کنید می‌بینید چقدر روایات در لسان معصومین علیهم‌السلام آمده که تعبیر به توفیق الهی شده است. «قد وقع الوفق»؛ یعنی حکم ثبوتی با اتیان تو در خارج مطابق و وفق هم قرار گرفته است.

یک حدیث هم برای ابن خلّاد است. از پاراسال هم این روایت را یکی از آقایان نوشته بودند و به من داده بودند. همانطوری که وعده داده بودم این روایت ذیل حدیث دوم مطرح می‌شود. مباحث خوبی هم دارد. من سؤال آن را بگویم تا ببینید چطور سرنوشت بحث عوض می‌شود. البته برای مقصود ما که یقین جزء ماه مبارک هست یا نیست، تأثیرگذار نیست. ولی برای مباحث یوم الشک خیلی مهم است.

ببینید حضرت فرمودند «یوم وفقت له». همه می‌خوانیم «صمت اليوم الذي يشك فيه»، خب این به چه معنا است؟ سی ام ماه شعبان است. روز سی ام ماه شعبان یوم الشک است. من هم روزه گرفتم لذا «وفقت». این ظاهر حدیث می‌شود که روشن است. روایت ابن خلاد در همین باب، روایت دوازدهم است. مرحوم مجلسی روایت ابن خلاد را تعبیر به «کالصحیح» کردند. حال سند آن جای خودش. طریق شیخ به معمر بن خلاد...؛ ایشان مَعْمَر ضبط کرده‌اند، شما دیدید که مَعْمَر است یا مُعَمّر؟

شاگرد: مُعَمر.

استاد: مُعَمّر ضبط شده؟ دیدید که آن شخص سنی، مَعْمَر بود. یعنی ایشان نامش مُعَمّر بوده و دیگری که سنی است و در روایت زهری آمده مَعْمَر است.

این مُعَمّر چه می‌گوید؟ آن چیزی که برای ما مهم است این است: ذهن معمر روی پایان حرف امام علیه‌السلام تأکید می‌کند؛ یوم وفقت له. تعبیر «وفقت له» در ذهن معمر پر رنگ است. می‌گوید من چرا خودم را از توفیق الهی محروم کنم. با این ذهن پر رنگ محضر امام رضا علیه‌السلام می‌آید. می نشیند و می‌بیند مائده آمد. بعد از زوال هم بوده. مائده آمد و حضرت فرمودند بیا بخور. گفتند که من روزه گرفته‌ام.

> **محمد بن الحسن باسناده عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن عليه السلام قال: كنت جالسا عنده آخر يوم من شعبان ولم يكن هو صائما فأتوه بمائدة، فقال: ادن وكان ذلك بعد العصر، فقلت له: جعلت فداك صمت اليوم، فقال لي: ولم؟ قلت: جاء عن أبي عبد الله عليه السلام في اليوم الذي يشك فيه أنه قال: يوم وفق له، قال: أليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أهو من شعبان أم من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وفق له، فأما وليس علة والا شبهة فلا، فقلت: أفطر الآن؟ فقال: لا. الحديث[2]**

«كنت جالسا عندہ آخر يوم من شعبان ولم يكن هو صائما فأتوه بمائدة، فقال: ادن»؛ بیا بخور. **«وكان ذلك بعد العصر، فقلت له: جعلت فداك صمت اليوم»؛** امروز را روزه گرفته‌ام. **«فقال لي: ولم؟»؛** حال ببینید آن چیزی را که در ذهنش پررنگ است، جلو می‌اندازد. چرا روزه گرفته‌ای؟ **«قلت: جاء عن أبي عبد الله عليه السلام»؛** همین روایتی که ما الآن می‌خوانیم است. **«في اليوم الذي يشك فيه أنه قال: يوم وقر له»؛** خب امام چه کار کردند؟ اما سراغ «یوم یشک فیه» می‌روند و آن را پر رنگ می‌کنند. ببینید سر نوشت استظهار از ده‌ها روایتی که در یوم الشک است، عوض می‌شود. چه فرمودند؟ فرمودند چرا اول روایت را نمی‌گویی‌یم که جد ما چه فرمودند. «عن الیوم الذی یشک فیه». یعنی شک باید بالفعل باشد. به صرف اینکه سیام شعبان است، همینطور روزه می‌گیری؟! چه کسی گفته صرف سیام ماه شعبان بودن، یوم الشک است؟! با هم معادل نیستند. ما می‌گوییم «یشک»؛ باید یک شکی بشود. اگر شک نشود که هیچ می‌شود.

«قال: أليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أهو من شعبان أم من شهر رمضان فصام الرجل فكان من شهر رمضان كان يوما وقر له، فأما وليس علة»؛ یعنی ابر نیست. **«و لا شبهة»**؛ شبهه هم نیست. «فلا»؛ این دیگر روزه ندارد. **«فقلت: أفطر الآن؟»؛** الآن افطار کنم؟ حضرت فرمودند نه، افطار نکن.

این روایت معمر است. سؤالی که من برای یک شنبه عرض می‌کنم این است: شما روایاتی را ببینید که در آن «یشک» آمده. این توضیح امام علیه‌السلام استظهار از تمام روایات «یشک» را عوض می‌کند. یعنی شما می‌گویید پس باید در شرائطی باشیم که شک بالفعل باشد. لذا آن حاج آقا فرمودند روایت معمر دال بر این است که تلسکوپ مجزی نیست. چرا؟ چون اگر تلسکوپ مجزی بود علی ای حال ممکن بود که با تلسکوپ ببینیم. چرا حضرت فرمودند وقتی علت و شبهه‌ای نیست، بخور؟! ایشان به این روایت استشهاد کردند. این از روایات مهم باب است.

> 44:43

پس این را ببینید. ببینید که باید چه کار کنیم. شما تا یک شنبه روایاتی که در آن‌ها «یشک» هست را مرور کنید، من دو- سه روایت پیدا کرده‌ام که خلاف این باشد. من شماره گذاشته‌ام. ده جور شبهه در روز سیام هست. روز سیام ماه شعبان می‌تواند محمل ده جور شک باشد. یوم الشک از ده حیث بشود. من شماره گذاشته‌ام. شما هم به آن فکر کنید. اگر هم بیشتر شد بهتر. این‌ها شقوقی هست که در حدیث است.

شاگرد: معمر از امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کنند. اما شما فرمودید از امام رضا علیه‌السلام است.

استاد: امام رضا علیه‌السلام ابی الحسن الثانی هستند. ولی اینکه در اینجا کدام یک از آن‌ها است باید دوباره نگاه کنم.

شاگرد۲: مدیریت امتثال را در مقام طبیعت و فرد هم بررسی می‌کنید؟

استاد: انشاءالله به آن‌ها می‌رسیم. این بحث‌هایی است که هم حدیث جلو برود.

شاگرد: بطیخ به‌معنای هندوانه است یا به‌معنای خربزه؟

استاد: هر دو است. البطیخ الاحمر هندوانه است. البطیخ الاخضر خربزه است.

شاگرد: اینکه در روایت آمده است کدام یک از آنها است؟ من از بچگی شنیده‌ام الماء بعد الفواکه... . البته نمی‌دانم روایت است یا نه.

استاد: من احتمال می‌دهم که چون سائر روایات هم دارد و شواهدی هم دارد، وقتی مطلق گفته می‌شود منظور بطیخ اخضر باشد. آن جایی که بخواهند تصریح کنند البطیخ الاحمر می‌شود.

شاگرد: بطیخ احمر در روایات هم آمده است؟

استاد: لغت را دیده‌ام اما در روایات الآن یادم نمی‌آید. ولی گاهی از تناسب آثار و خواصی که حضرت در برخی روایات می‌گویند آدم می‌فهمد که این خواص برای خربزه نیست. این برای هندوانه است. مرحوم مجلسی در بحارالانوار اینها را آورده‌اند یا برایش یک باب دارند. شاید باب به همین عنوان باشد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۱۲

[2] همان ۱۵

بازبینی #1
ایجاد شده 30 مه 2026 12:53:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2026 12:56:32 توسط ... .